



## بررسی تقابل معنایی در واژگان گونه یزدی

وجیهه آیت‌اللّهی<sup>۱</sup>

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۶

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

### چکیده

مطالعه و بررسی علمی گویش‌ها، گونه‌ها و لهجه‌ها می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای شناخت بهتر زبان‌های ایرانی و آشناسازی مردم با فرهنگ و زبان کهن ایرانی فراهم آورد. گونه یزدی نیز که از گروه زبان‌های جنوب غربی است، برخی از ویژگی‌های زبان ایران باستان را در خود حفظ کرده و منبعی مناسب برای پژوهش‌های زبانی به شمار می‌آید. در مقاله حاضر سعی بر این است که بحث تقابل معنایی به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین روابط معنایی در واژگان یزدی بررسی شود. این مطالعه نشان می‌دهد که دو واژه متقابل علاوه بر رابطه دوری به طور همزمان از رابطه نزدیکی نیز برخوردار هستند و حداقل دارای یک نقطه اشتراک معنایی اصلی هستند.

**واژگان کلیدی:** معنی‌شناسی ساختگرا، معنی‌شناسی واژگانی، تقابل معنایی، واژگان گونه یزدی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



معنی‌شناسی یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی به شمار می‌رود و به مطالعه معنی در زبان می‌پردازد. به طور کلی معنی‌شناسی زبانی به مطالعه ویژگی‌های معنایی زبان‌های طبیعی می‌پردازد (کریستال<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۴۱۰). در معنی‌شناسی زبانی، توجه معطوف به خود زبان است و معنی‌شناسی با مطالعه معنی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق زبان است (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۸). در نظام معنایی زبان بین واژگان هر زبانی، روابط معنایی وجود دارد که نقش مهمی در امر فراگیری واژگان ایفا می‌کند. بحث روابط معنایی یکی از مباحث مهم معنی‌شناسی واژگانی است که بر مبنای معنی‌شناسی ساختگرا شکل گرفته است. معنی‌شناسی واژگانی در پی کشف معنای واحد واژگانی در شبکه معنایی و انطباق واژه‌ها با مفاهیم آن‌هاست (روشن، ۱۳۷۷: ۷۳). تقابل معنایی یکی از شناخته شده‌ترین روابط معنایی به شمار می‌آید. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن اهمیت مطالعه لهجه‌ها و گونه‌های ایرانی به بررسی تقابل معنایی در واژگان یزدی می‌پردازد. شایان ذکر است که پایه و اساس این پژوهش بر مبنای اثر کروز<sup>۲</sup> و برخی از برجسته‌ترین معنی‌شناسان ایرانی و غیرایرانی قرار دارد.

### پیشینه تحقیق

از جمله مطالعات زبانی انجام شده در این گونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی گویش یزدی» توسط علی نقیب القراء (۱۳۷۸) صورت گرفته که البته وی در پایان‌نامه خود برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد در دانشگاه علامه طباطبایی نیز در همین زمینه به بررسی پرداخته است. در واقع وی حوزه‌های صرف و واج‌شناسی این گونه زبانی را مورد بررسی قرار داده است.

پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی ساختواژه در گویش یزدی» که توسط لیلی حبیب‌زاده میدی (۱۳۸۰) صورت گرفته و در آن به بررسی اسم، فعل، قید و کل ساختمان صرفی این گویش پرداخته شده است. نویسنده بر این باور است که از نظر تکیه تفاوت قابل ملاحظه‌ای

1- Crystal  
2- Cruse

در این گویش دیده می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت آغازی بودن تکیه در مقولات اسم و صفت در یزدی کاملاً مشهود است، حال آن که محل تکیه اسم و صفت در فارسی معیار عمدتاً پایانی است.

پایان‌نامه دیگری با عنوان «بررسی مقایسه تکیه و آهنگ در گونه یزدی و فارسی معیار» به کوشش علی‌اکبر زارع (۱۳۸۱) صورت گرفته و محقق به این نتیجه رسیده است که در گونه یزدی تکیه روی هجای ماقبل آخر تکواژ واقع می‌شود ولی الگوی کلی آهنگ در این گونه با فارسی معیار یکسان است.

پایان‌نامه دیگری تحت عنوان «طرح ملی گویش‌شناسی ایران (۲۰ استان‌های یزد و همدان)» توسط آتوسا رستم‌بیک تفرشی (۱۳۸۲) نوشته شده و در این پژوهش مشخص شده است که گونه‌های زبانی یزد به فارسی معیار نزدیک‌تر هستند و به طور کلی با توجه به شباهت‌های بسیار می‌توان گفت گویش یزدی یکی از لهجه‌های زبان فارسی است.

در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحقیق و بررسی در گویش یزدی و فرهنگ عامه شهر یزد» که توسط اعظم‌السادات دارابی (۱۳۸۵) صورت گرفته است؛ به فرهنگ عامه، آثار تاریخی، اقلیت‌های دینی و آداب و رسوم یزدی پرداخته شده است.

### نگاهی اجمالی به ساختمان زبانی گونه یزدی

گونه یزدی در طبقه‌بندی زبان‌های ایرانی کنونی به لحاظ تاریخی و لهجه‌شناسی یکی از شاخه‌های ایرانی جنوب غربی است. به اعتقاد کلباسی (۱۳۸۸: ۸۶۸) یزدی، لهجه‌ای از فارسی معیار است که از لحاظ آوایی و واژگانی (قاموسی یا صرفی) با آن تفاوت‌هایی دارد. از جمله نکات قابل توجه در این گونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

واج [G] ق و غ، گونه معیار در گونه یزدی به کار نمی‌رود. به جای این واج در گونه یزدی دو واج [q] «ق» و [ɣ] «غ»: به کار می‌روند که اولی انسدادی، ملازی و بی‌واک است و همانند «ق» عربی تلفظ می‌شود، ولی دیگری سایشی، نرم‌کامی و واگذار است و همانند «غ» عربی ادا می‌گردد [ɣ] در این گونه جفت واگذار [x] «خ» به حساب می‌آید (نقیب‌القرآ، ۱۳۷۸: ۱۱۲). برای نمونه می‌توان به تلفظ واژه‌های قار/qâr/ (صدای کلاغ)، غار/ɣâr/ (غار) و خار/xâr/ (عقربه ساعت، تیغ) در این گونه اشاره کرد.



واج [ž] «ژ» در گونه یزیدی بسیار کم کاربرد است و با واج [j] «ج» در تنوع آزاد قرار دارد، مانند جاکت /jâkat/ (ژاکت) (همان: ۱۱۲).

[ɛ] نیز یکی از آواهای پرکاربرد این گونه است و واجگونه [a] «ا» محسوب می‌شود. این واجگونه بین [a] «ا» و [e] «ا» تلفظ می‌شود. دهان در هنگام تولید این صوت نیمه باز و شکل لب‌ها گسترده است. این صوت در قسمت جلوی دهان تولید می‌شود. تمام [e] های پایانی فارسی معیار که خود از تحوّل [a] در فارسی باستان حاصل شده، در این گویش به [ɛ] تبدیل می‌شود. به طور کلی [a] هایی که در هجای بسته قرار داشته باشند، وقتی در هجای باز قرار می‌گیرند (البته به جز قبل از خشومی‌ها) به [ɛ] تبدیل می‌شوند. مانند: sar+â → sɛrâ (نقیب‌القرآ، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

واج [n] در این گونه مانند فارسی معیار تلفظ می‌شود اما در گونه یزیدی n پایانی در اکثر موارد حذف می‌شود و واکه قبل از آن به صورت خیشومی تلفظ می‌شود، مانند تن tân (بدن).

در این گونه، علاوه بر شش واکه بسیط، دو واکه مرکب نیز به چشم می‌خورد:

۱- [âu] مانند کائو /kâu/ (کاهو)

۲- [au] مانند هئو /hau/ (هئو)

جایگاه تکیه در این گونه، در اکثر موارد مانند اسم، صفت، حالت ندا، ضمیر و افعال روی هجای آغازی قرار می‌گیرد، اما در اسم نکره، تکیه روی هجای دوم و در حالت جمع، تکیه روی هجای آخر قرار می‌گیرد. از جمله نکات دستوری و آوایی که کلباسی (۱۳۸۸: ۸۶۷) در ارتباط با این گونه عنوان کرده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- قلب مضاف و مضاف‌الیه ندارد، مانند: sar-e-kuzɛ (سر کوزه)

۲- حرف اضافه پسین ندارد، مانند: turâ (در راه)

۳- نشانه اضافه [e] است، مانند: sar-e-šunaš (سر شانه‌اش)

۴- نشانه جمع پسوند [â] است، مانند: morɣâ (مرغها)

۵- همخوان میانجی [y] یا [ʔ] است، مانند: bi-yâr-φ (بیاور)

ko-jâ-ʔɛ (کجاست)

۶- هماهنگی واکه‌ای نیز در این گونه دیده می‌شود، مانند: bu-xun-am (بخوانم)

mogoftam (می‌گفتم)

## تقابل معنایی

تقابل معنایی یکی از انواع روابط معنایی است که در ارتباط با مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی معانی متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. سعید<sup>۱</sup> (۲۰۰۳: ۶۶) معتقد است اصطلاح «تقابل معنایی» به هنگام بحث در مورد مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی، معانی متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. پالمر<sup>۲</sup> (۱۳۸۷: ۱۳۶) نیز اصطلاح «تضاد معنایی» را برای معانی متقابل به کار می‌برد. به اعتقاد وی، تضاد معنایی یکی از ویژگی‌های نظام‌مند بسیار طبیعی زبان است. به اعتقاد صفوی (۱۳۸۳: ۱۱۷) در معنی‌شناسی به جای تضاد از اصطلاح تقابل استفاده می‌شود، زیرا تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل محسوب می‌شود.

به اعتقاد کروز (۱۹۹۵: ۱۹۷) دو واژه، هم رابطه دوری و هم رابطه نزدیکی با هم دارند؛ بدین معنا که تنها داشتن تفاوت در یک جفت واژه برای متقابل بودن کافی نیست بلکه باید دارای خصوصیات مشترک نیز باشند. تقابل معنایی یا تضاد معنایی گونه‌های متفاوتی را شامل می‌شود. به عنوان مثال می‌توان به جفت واژه‌های شیخ (محکم)/ آسه (آهسته) در گونه یزدی اشاره کرد که در قطبین یک محور معنایی قرار می‌گیرند اما به طور همزمان در یک مقیاس منفرد مورد مقایسه قرار می‌گیرند.

در این بخش به انواع تقابل معنایی از دیدگاه کروز (۱۹۹۵) و برخی دیگر از معنی‌شناسان پرداخته می‌شود.

### ۱- تقابل مکمل<sup>۳</sup>

به اعتقاد کروز (۱۹۹۵: ۱۹۸) این نوع تقابل‌ها که به صورت جفت‌واژه مطرح می‌شوند ساده‌ترین نوع تقابل به حساب می‌آیند. در واقع در این نوع تقابل، نفی یکی از دو واژه متقابل، اثبات واژه دیگری است. به اعتقاد کروز (۱۲۰) جفت‌های مکمل معمولاً صفت و در برخی موارد فعل هستند.

برای نمونه می‌توان به جفت واژه‌های زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

۱- داردار کردن *dârdârkerdan* (بلند بلند حرف زدن)

پت پت کردن *pet petkerdan* (یواش یواش حرف زدن)

1- Saeed  
2- Palmer  
3- Complementary Opposition





۲- دس و دل جوئون *das-o-del ju'un* (دست و دل باز)

ناخون گرد *nâxungerd* (کنسک / خسیس)

۳- دروتویی *dar-o-tuyi* (اهل رفت و آمد)

سولاخی *sulâxi* (کمرو و کم رفت و آمد)

۴- سنگین لنگین *sanginlangin* (مؤقر)

ترتاقی *tertâqi* (جلف و سبک)

پالم (۱۳۸۷: ۱۴۱) نیز به نقل از لاینز<sup>۱</sup> (۱۹۸۱) جفت‌های «متأهل / مجرد»، «مذکر / مؤنث» را تحت مقولۀ «مکمل‌سازی» مطرح می‌سازد. این نوع واژه‌ها از یک‌سو تحت مقولۀ متناقض معنایی قرار می‌گیرند، با این تفاوت که این دسته از واژه‌ها به صورت یک جفت واژه مطرح هستند درحالی که در مورد مابقی صورت‌های متناقض مسأله رشته‌ای از واژه‌ها مطرح بوده است و ازسوی دیگر آن‌ها را مشابه دیگر واژه‌های متضاد می‌یابیم، زیرا این‌ها نیز مانند دیگر واژه‌های متضاد نوعی تناقض را مطرح می‌سازند. کروز (۱۹۹۵: ۲۰۲) تقابل‌های مکمل را در چهار دسته تقسیم‌بندی کرده است که عبارتند از:

### ۱-۱- تقابل مکمل معکوس<sup>۲</sup>

در این نوع تقابل تغییر در جهت مخالف صورت می‌گیرد. برای نمونه جفت واژه‌های «پچل / پاک» «هموارک هموارک / شیخ شیخ» در گونه یزدی از نوع تقابل معکوس محسوب می‌شوند.

۵- پچل *pačol* (کثیف)

پاک *pâk* (تمیز)

۶- هموارک هموارک *homvârokhomvârok* (آهسته)

شیخ شیخ *šaxšax* (تند)

### ۲-۱- تقابل مکمل متقابل<sup>۳</sup>

در این تقابل، یک نوع رابطه «واکنش - پاسخ» دیده می‌شود. برای مثال اگر فردی

1- Lyons  
2- Reversive  
3- Interactive

«ازو چز کند»، طرف مقابل در پاسخ به او یا «پاشل می‌دهد» و یا «شخ می‌ایستد».

۷- ازو چز کردن، پاشل دادن، شخ واسیدن

معادل واژه در فارسی معیار	معنی فارسی	تلفظ	برخی از واژه‌های یافت شده در گونه یزدی
عجز و لایه کردن	التماس و تضرع	Ezz-o- šez kerdan	ازو چز کردن
کوتاه آمدن	قبول کردن، کوتاه آمدن	pâ šol dâdan	پا شل دادن
کوتاه نیامدن	محکم ایستادن، کوتاه نیامدن	Šax vâsidan	شخ واسیدن

### ۱-۳- تقابل مکمل رضایت‌بخش<sup>۱</sup>

به اعتقاد کروز (۱۹۹۵: ۲۰۲) در این تقابل که یک نوع تقابل ضعیف محسوب می‌شود یک عضو بیانگر تلاشی برای انجام یک کار و عضو دیگر بیانگر عملکرد موفقیت-آمیز آن است. هر چند اکثر زبان‌شناسان به این نوع تقابل اعتقادی ندارند، اما بدون شک یک نوع رابطه دوسویه بین این جفت‌ها دیده می‌شود. برای مثال می‌توان به نمونه زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

۸- موصیری کردن movasseri kerdan (چانه زدن)

غله کردن yolle kerdan (ارزان خریدن)

### ۱-۴- تقابل مکمل خنثی‌کننده<sup>۲</sup>

در این نوع تقابل، واژه‌های اول و دوم نمایانگر نوع جدیدی از تقابل هستند. واژه اول بیانگر عمل تهاجمی و واژه دوم به نوعی خنثی‌کننده آن است. به عنوان مثال در گونه یزدی «لک پک گفتن» نوعی عمل تهاجمی و «تو دل هشتن» به نوعی خنثی‌کننده آن است.

1- Satisfactive  
2- Counteractive



۹- لک و پک گفتن، توپوزی کردن، تودل هشتن

معادل واژه در فارسی معیار	معنی فارسی	تلفظ	برخی از واژه‌های یافت شده در گونه یزدی
حرف بی‌ادبانه زدن	حرف درشت زدن	lok-o-pok goftan	لک و پک گفتن
تو دهنی زدن	جواب سربالا دادن	tu puzi kerdan	تو پوزی کردن
دم برنیاوردن	حرص خوردن و دم بر نیاوردن	tu del heštan	تو دل هشتن



۳۸

سال دوم، شماره ۵  
بهار ۱۳۹۹

بررسی تقابل معنایی در واژگان گونه یزدی

تقابل مدرج<sup>۱</sup>

در این نوع تقابل، رابطه‌ای میان واژه‌های متقابل وجود دارد که نفی یکی از واژه‌ها ضرورتاً نشانگر وجود واژه دیگر نیست. این نوع رابطه در میان صفت‌ها، که قابل درجه‌بندی هستند، قرار می‌گیرد، مانند داغ و سرد که ضرورتاً نفی یکی از این دو واژه اثبات واژه دیگری نیست (سعید، ۲۰۰۳: ۶۶).

به اعتقاد پالمر (۱۳۸۷: ۱۳۷) نباید از وجود واژه‌هایی در درجات میانی تعجب کرد. صفاتی مانند باز/ بسته، حرف شنو/ حرف نشنو به کمک واژه‌های «بیشتر» و «کمتر» قابل درجه‌بندی هستند که این صفات در درجه‌بندی صورت‌های صریح قرار می‌گیرند. یکی از ملاک‌های صوری این متقابل‌ها کاربرد آنها به صورت صفت تفصیلی است.

برای نمونه می‌توان به صفتهایی همچون نمونه‌های زیر که از لحاظ کیفیت قابل درجه‌بندی هستند در گونه یزدی اشاره کرد:

۱۰- یخ yax (خیلی سرد)

سرت sart (سرد)

ملولک mululok (ولرم)

گرم garm (گرم)

داغ dāy (خیلی گرم/ سوزان)

۱۱- لچ leč (خیس)

نم nem (نم و مرطوب)





خشک xošk (خشک)

۱۲- پخته poxtE (پخته)

بلخوم bolxum (نیمه پخته)

خوم xum (خام)

با توجه به نمونه‌های فوق می‌توان گفت که در گونه یزدی «یخ نبودن» ضرورتاً به معنی «داغ بودن»، «لچ نبودن» ضرورتاً به معنی «خشک بودن» و «پخته نبودن» ضرورتاً به معنای «خوم بودن» نیست. برای تشخیص مدرج بودن این نوع تقابل می‌توان واژه‌ها را به صورت صفت تفصیلی در نمونه‌هایی مانند «پخته‌تر از، لچ‌تر از و ...» به کار برد.

### ۳- تقابل جهتی<sup>۱</sup>

این نوع رابطه بین واژه‌هایی که توصیف‌گر حرکت در جهت مخالف یکدیگر هستند به کار می‌رود. برای نمونه می‌توان جفت واژه‌هایی همچون «هتله دادن، پس کشیدن»، «ایراسکی رفتن، اوراسکی رفتن» را در گونه یزدی مطرح ساخت در این طبقه قرار می‌گیرند.

۱۳- هتله دادن، پس کشیدن

معادل واژه در فارسی معیار	معنی فارسی	تلفظ	برخی از واژه‌های یافت شده در گونه یزدی
هل دادن	هل دادن	hotole dādan	هتله دادن
کشیدن	به سمت خود کشیدن	pas kašidan	پس کشیدن

۱۴- ایراسکی رفتن، اوراسکی رفتن

معادل واژه در فارسی معیار	معنی فارسی	تلفظ	برخی از واژه‌های یافت شده در گونه یزدی
این طرف رفتن	رفتن به این طرف	irāsaki raftan	ایراسکی رفتن
آن طرف رفتن	رفتن به آن طرف	uārsaki raftan	اوراسکی رفتن

### ۴- تقابل واژگانی<sup>۲</sup>

صفوی (۱۳۸۳: ۱۱۹) به نقل از لاینز (۱۹۸۷) به گروه دیگری از واژه‌های متقابل که به

1- Directional  
2- Lexical

کمک تکواژهای منفی ساز در تقابل واژگانی با یکدیگر قرار می‌گیرند، اشاره می‌کند. در این مورد می‌توان نمونه‌های زیر را در گونه یزدی مطرح کرد.

#### ۱۵- تقابل واژگانی در گونه یزدی

معادل واژه در فارسی معیار	معنی فارسی	تلفظ	برخی از واژه‌های یافت شده در گونه یزدی
خوب بد	خوب خوب نبودن	xaš nāxaš	خش ناخش
کاردان ناکاردان	لایق به درد نخور، غیرکارآمد	kārdun nākārdun	کاردون ناکاردون
پسند ناپسند	پسند بودن مطابق میل و پسند نبودن	bom nābom	بوم نابوم
مرتب نامرتب	مرتب، ردیف نامرتب، نامنظم	passā nāpassā	پسا ناپسا
باحوصله بی‌حوصله	حوصله داشتن بی‌حوصله	parvā biparvā	پروا بی‌پروا
مرتب نامرتب	مرتب به هم ریخته و نامرتب	sāmūn bisāmūn	سامون بی‌سامون

#### ۵- تقابل ضمنی<sup>۱</sup>

به اعتقاد صفوی (۱۳۸۳: ۱۲۰) در این دسته از واژه‌های متقابل، ویژگی برای هر واژه در نظر گرفته شده است که می‌تواند جزو شرایط لازم و کافی مفهوم آن واژه نیز نباشد. این ویژگی در تقابل با مختصه‌ای قرار می‌گیرد که برای واژه دوم در نظر گرفته شده است و به این ترتیب، دو واژه مذکور در معنی ضمنی خود در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. برای نمونه می‌توان به نمونه زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

۱۶- ra (راه)، čā (چاه)

#### ۶- تقابل رابطه‌ای (دوسویه)<sup>۲</sup>

پالمر (۱۳۸۷: ۱۴۱) به گونه‌ای کاملاً متفاوت از انواع تقابل‌ها اشاره کرده که میان واژه‌هایی که رابطه‌ای معکوس میان واژه‌ها را نشان می‌دهند، دیده می‌شود. البته لاینز در این مورد از اصطلاح «وارونگی» استفاده کرده، اما پالمر اصطلاح «تقابل رابطه‌ای» را ترجیح داده



۴۰

سال دوم، شماره ۵  
بهار ۱۳۹۹

بررسی تقابل معنایی در واژگان گونه یزدی

1- Connotational  
2- Symmetrical

است. کروز نیز به هر دو مورد اشاره کرده است. سعید (۲۰۰۳: ۶۶) در ارتباط با این نوع از تقابل از اصطلاح دوسویه استفاده کرده است.

به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

۱۷- دادن *dâdan* (دادن)

اسوندن *esundan* (گرفتن)

۱۸- گرده سر کسی رفتن *gordesar-e-kasiraftan* (پشت سر کسی رفتن)

جلو جلو کسی رفتن *jelow jelow kasi raftan* (جلوتر از کسی رفتن)

۱۹- آسا *ossâ* (استاد)

شاگرد *šagerd* (شاگرد)

۲۰- جوش دادن *jušdâdan* (کسی را ترساندن)

جوش کردن *juškerdan* (وحشت کردن)

البته نمونه (۱۷) که به نوعی منجر به تغییر در جایگاه اسم‌ها در جمله می‌شود، تحت عنوان وارونگی غیرمستقیم و نمونه (۱۸)، که منجر به تغییری در جایگاه اسم‌ها نمی‌شود، به عنوان وارونگی مستقیم در نظر گرفته می‌شود.

#### ۷- تباین معنایی<sup>۱</sup> (تقابل غیردوتایی)

تباین معنایی در اصل نوعی تقابل معنایی محسوب می‌شود که میان مفهوم چند واژه در یک حوزه معنایی پدید می‌آید (سعید، ۲۰۰۳: ۶۸). به اعتقاد پالمر (۱۳۸۷: ۱۲۸) روزهای هفته، ماه‌ها و سال را باید در ارتباط با یکدیگر واژه‌های متناقض دانست، زیرا نمی‌توانیم در آن واحد یک ماه خاص را هم نوامبر و هم مارس بدانیم، ولی همین واژه‌ها در میان خود از نوعی ترتیب خاص برخوردارند. برای مثال، یکشنبه دقیقاً جایگاه قبل از دوشنبه را از آن خود ساخته است. این مسأله در مورد واحدهای طول از قبیل اینچ، فوت و یارد نیز به همین شکل است. ما می‌توانیم این واحدها را به دنباله هم ردیف کنیم و کار خود را از واحدهای کوچک‌تر آغاز کنیم. اعداد نیز نمونه‌ای دیگر از این مورد هستند. تباین معنایی به چند گروه قابل تقسیم‌بندی است:



۷-۱ تباین متقاطع<sup>۱</sup>

گروه‌های متباینی نظیر بالا/پایین، عقب/جلو، شمال/جنوب، چپ/راست، پس/پیش و غیره که در تقابل جهتی با یکدیگرند، در این گروه قرار می‌گیرند (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۱). برای مثال نمونه‌های (۲۱) و (۲۲) در گونه یزدی در این دسته از تباین قرار می‌گیرند.

۲۱- ایرا	ira	این طرف
اورا	ura	آن طرف
۲۲- پس	pas	عقب
پیش	piš	جلو

۷-۲ تباین خطی<sup>۲</sup>

گروه‌هایی که اعضای آن در تقابل با یکدیگر قرار دارند؛ در این دسته مطرح می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۱). برای مثال گروه‌هایی همچون (۲۳) «شنبه، یشنبه yašanba ..... جمعه jome» و «سرخ، سنجتی senjeti (رنگ سبز)، شتری šotori (رنگ قهوه‌ای)، دودی، ..... زنگالی zangâli (رنگ زنگاری)» در این گروه قرار می‌گیرند.

۷-۲-۱ تباین ردیفی<sup>۳</sup>

این نوع تباین ترتیبی از واژه‌های متباین است که در دو سوی ابتدا و انتهایشان دو واژه متقابل قرار می‌گیرد (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۱). برای مثال می‌توان به موارد زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

۲۴- پخته	poxte	(پخته)
بلخوم	bolxum	(نیمه پخته)
خوم	xum	(خام)
۲۵- سیا	siyâ	(سیاه)
دودی	dudi	(خاکستری)
سیفید	sifid	(داغ)

1- Antipodal  
2- Orthogonal  
3- Serial



۲۶- لچ leč (خیس)

نم nem (نم و مرطوب)

خشک xošk (خشک)

۷-۲-۲- تباین مدور<sup>۱</sup>

صفوی (۱۳۸۳: ۱۲۱) به نقل از لانگاکر (۱۹۷۴) می‌نویسد: در این گروه از واژه‌ها میان عضو نخست و عضو پایانی، تقابل معنایی مشاهده نمی‌شود و هر عضو صرفاً در فاصله‌ای میان دو عضو دیگر قرار گرفته است. این نوع تباین یکی دیگر از انواع تباین خطی است که در آن میان عضو نخست و پایانی گروه واژه‌ها تقابل معنایی دیده نمی‌شود و هر عضو صرفاً در فاصله‌ای میان دو عضو دیگر قرار گرفته است.

برای نمونه «پس پرشو، دیشو، .....، پس فردی شو»، «بهار، توسون، پاییز، زمسون» در این گروه قرار دارند.

۲۷- پس پریرو pas pereyru (پس پریروز)

پریرو pereyru (پریروز)

صبا sabâ (فردا)

پس صبا pas sabâ (پس فردا)

پس سر صبا pas sar-e- sabâ (فردای پس فردا)

۲۸- باهار bâhâr (بهار) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

توسون toweson (تابستان) پژوهشگاه علوم انسانی

پاییز payiz (پاییز)

زمسون zemessun (زمستان)

نمونه زیر یکی دیگر از مثال‌های تباین مدور است.

۲۹- خروس خون xurusxun (اذان صبح)

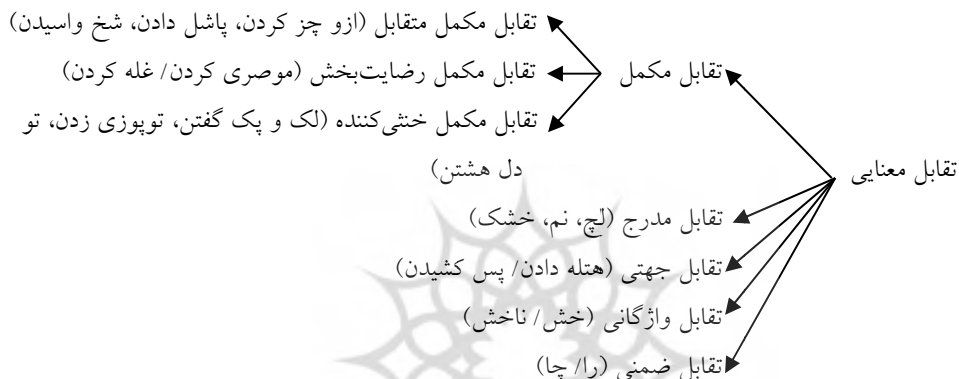
نیم چاش nimčaš (مابین صبح و ظهر)

اذون ظهر azun-e-zohr (وسط ظهر)

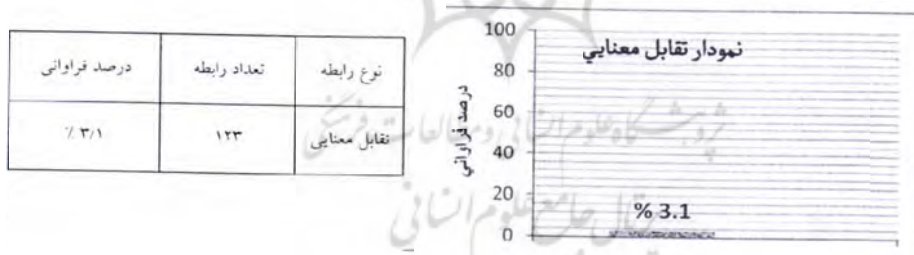


پسین بلن	pasin-e-bolan (بعد از ظهر، حدود ساعت ۴)
افتو کوروک	oftowkurok (نزدیک غروب)
شغال خون	šəyalxun (وقت اذان شام)
کله سحر	kall&saħar (نصفه شب)

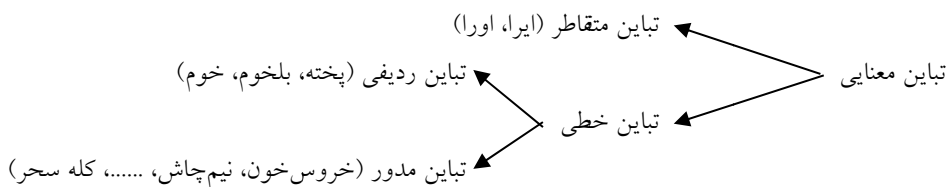
به این ترتیب می‌توان تقابل معنایی (تقابل دوتایی) و تباین معنایی (تقابل غیردوتایی) در گونه یزدی را به شکل زیر نشان داد:



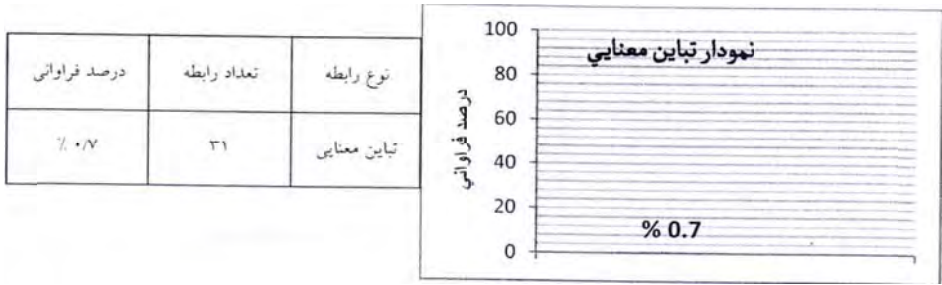
نمودار (۱) انواع تقابل معنایی در گونه یزدی



جدول تقابل معنایی در واژگان یزدی



نمودار (۲) انواع تباین معنایی در گونه یزدی



جدول تباین معنایی در گونه یزدی

### نتیجه گیری

چنان که در نمودار (۱) و (۲) ملاحظه می شود، از ۳۹۰۸ واژه یزدی تعداد ۱۲۳ رابطه تقابل معنایی (بیشتر صفت و در برخی موارد فعل) و تعداد ۳۱ رابطه تباین معنایی یافت شد که با توجه به نمودار درصد فراوانی آن‌ها به ترتیب ۰/۳٪ و ۰/۷٪ است. نتیجه بررسی تقابل معنایی در این گونه نشان می دهد که دو واژه متقابل علاوه بر رابطه دوری به طور همزمان از رابطه نزدیکی نیز برخوردار هستند و حداقل دارای یک نقطه اشتراک معنایی اصلی هستند. در واقع تنها داشتن تفاوت در یک جفت واژه برای متقابل بودن کافی نیست بلکه به طور همزمان باید دارای خصوصیات یکسان نیز باشند تا بتوان آن‌ها را در یک مقوله و گروه قرار داد. نکته شایان ذکر دیگر این است که گاهی پیشوندهای منفی ساز متفاوتی را می توان به واژه های مثبت در این گونه افزود و تقابل واژگانی ساخت که البته در چنین مواردی، اعضای جفت واژگانی از نظر ریشه واژگانی شبیه هم هستند؛ اما در انواع دیگر تقابل دو عضو یک جفت از نظر ریشه واژگانی هیچ شباهتی به هم ندارند. تقابل ضمنی نیز در این گونه به نوبه خود از اهمیت بسیاری برخوردار است. در واقع، برخی از واژه ها به لحاظ مؤلفه های معنایی فرعی یا ضمنی خود در تقابل قرار می گیرند. از دیگر خصوصیات این نوع تقابل در گونه یزدی وجود ترکیب عطفی (صدای<sup>۱</sup> میان دو عضو جفت) در گفتار است.



**منابع و مآخذ**

- افشار، ایرج (۱۳۸۲)، *واژه‌نامه یزدی*، تهران: ثریا.
- پالمر، فرانک (۱۳۸۷)، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- حاتمی‌زاده، محمد (۱۳۸۳)، *واژه‌ها و گویش‌های یزدی*، تهران: انتشارات ما.
- حبیب‌زاده میبیدی، لیلی (۱۳۸۰)، *بررسی ساختواژه در گویش یزدی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- دارابی، اعظم‌السادات (۱۳۸۵)، *تحقیق و بررسی در گویش یزدی و فرهنگ عامه شهر یزد*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- رستم بیگ، آتوسا (۱۳۸۲)، *طرح ملی گویش‌شناسی ایران (۲۰ روستا از استان‌های یزد و همدان)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد واحد تهران.
- روشن، بلقیس (۱۳۷۷)، *معنی‌شناسی واژگانی*، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- زارع، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، *بررسی مقایسه تکیه و آهنگ در گونه یزدی و فارسی معیار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد واحد تهران.
- صنعتی، مرضیه (۱۳۷۶)، *بررسی تقابل معنایی در زبان فارسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران.
- لاینز، جان (۱۳۸۵)، *معناشناسی زبان‌شناختی*، ترجمه حسین واله، تهران: گام نو.
- نقیب‌القرآء، علی (۱۳۷۸)، *بررسی گویش یزدی*، فرهنگ یزد، *فصلنامه فرهنگی*. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد، سال اول، شماره ۲ و ۳: ۱۲۲-۱۱۱.
- Cruse, D. Alan (1995): *Lexical Semantics*, Cambridge : Cambridge University Press.
- Crystal, David (2003): *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Oxford and Cambridge:black well.
- Lyons, J (1981) *Language and Linguistics*. Cambridge University Press.
- Lyons, John(1987): *Semantics*, Vol. 1, Cambridge ,Cambridge University Press.
- Palmer, R.F (1976): *Semantics, a New Outline*. Camb.Univ.press.
- Saeed, J. I (2003): *Semantics: Oxford* .Blackwell Publishers.





## Lexical oppositeness in Yazdian lexicon

Vajihah Ayatollahi

### Abstract

Iranian language varieties, dialects, and accents provide areas of investigation into recognizing Iranian languages, and cultures. Yazdian variety, which belongs to southeast Iranian languages group, includes some features of ancient Iranian languages and would be a good source for studying. The present research is an attempt to study the Lexical oppositeness as one of the most significant lexical relations in Yazdian lexicon. The findings of the research reveal that two opposite words include simultaneous distance as well as simultaneous closeness, and there is, at least, one main lexical similarity between the words.

**Key words:** Structural linguistics, lexical semantics, lexical oppositeness, Yazdian variety lexicon.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی